



مرکز تحقیقات استراتژیک

معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

تحلیل راهبردی

شماره ۱۵۹

دی ۱۳۹۵

حامد عسگری

پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

مسکو در امتداد محور جدید قدرت در آسیا؛ گزینه‌های پیش روی ایران

مقدمه

همان زمان هم واکنش‌ها زیادی را در هند برانگیخت. بعدها کابلوف فرستاده ویژه رئیس جمهور روسیه به پاکستان، در سخنانی که به شکلی ذات‌نما به لایه‌های زیرین تحرک‌های جدید روسیه در منطقه اشاره داشت، مدعی شد روسیه هیچ‌وقت از همکاری نزدیک هند و ایالات متحده شکایت نکرد و اکنون هند هم نباید از روابط روسیه و پاکستان که سطح بالایی هم ندارند شکایتی داشته باشد. اما این تازه آغاز یک ماجرا بود.

پس از این رزمایش مشترک که بعدتر روسیه به طور رسمی اعلام کرد تنها برای کمک به پاکستان در مبارزه با تروریسم برگزار شده است، روابط میان هند و پاکستان روز به روز پرتنش‌تر و پیچیده‌تر شد و هند یک تلاش همه‌جانبه را برای به تعبیر خود، منزوی کردن پاکستان آغاز کرد. مودی در سخنرانی خود در سازمان ملل، پاکستان را «مادر تروریسم» نامید. پیش از آن، هند با فشار آوردن به کشورهای عضو گروه همکاری جنوب آسیا موسوم به سارک، نشست

«سیاست ابهام ایالات متحده در آسیا در حال تغییر است و رفته رفته، مرزبندی دولت‌ها در منطقه روشن‌تر و بلوک‌های قدرت مشخص‌تر خواهند شد»؛ این گزاره، قافیه بسیاری از تحلیل‌هایی است که طی یکی دو سال اخیر در مورد سیاست آسیایی ایالات متحده مطرح شده است. تا پیش از این، داغ‌ترین و هیجان‌انگیزترین رویداد مورد بحث در این حوزه انطباق تدریجی مرزهای منافع استراتژیک هند و ایالات متحده در منطقه بود. اما در هفته‌های اخیر، رویدادهایی شکل گرفته است که می‌تواند پیش‌درآمد یک موج خبری دیگر باشد.

جرقه این موج جدید زمانی زده شد که با فاصله چند روز پس از حمله تروریستی در پایگاه نظامی اوری در هند که به پاکستان نسبت داده شد و با واکنش‌های خشم‌آلود هند همراه بود، اعلام شد که روسیه و پاکستان برای نخستین بار یک رزمایش مشترک در منطقه برگزار خواهند کرد. این تصمیم در



دارد تا پروژه اتحادیه تجاری اوراسیا را از خلال راهروی اقتصادی CPEC، به بندر گوادر مرتبط سازد تا مسیر دسترسی آسیای مرکزی به آب‌های آزاد فراهم شود. این موضوع، امروز نیز (۲۷ دسامبر) در این نشست سه جانبه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در هر حال، با وجود اظهار نظرهای ضد و نقیض مسکو، ظهور یک محور جدید با حضور پاکستان در منطقه دور از ذهن نیست و نشانه‌های نخستین آن قابل مشاهده است. صرف نظر از ناخرسندی شدید هند از این مسئله و ناکامی این کشور در منزوی کردن پاکستان با نزدیک شدن این کشور به روسیه، می‌توان گفت مهم‌ترین راننده روسیه برای ورود به محور چین-پاکستان، موازنه در برابر یارگیری ایالات متحده در منطقه است. اظهار نظر کابلوف در مورد همکاری با پاکستان و واکنش هند، به خوبی دلالت این موضع جدید روسیه را ابراز می‌کند. این یک حرکت استراتژیک از سوی مسکو است که به گرمی توسط چین و پاکستان مورد استقبال قرار خواهد گرفت. به این ترتیب، محور ایالات متحده، هند، ژاپن و استرالیا در جنوب و جنوب شرق آسیا با محور چین، پاکستان و روسیه به شکل مؤثرتری موازنه خواهد شد. از سوی دیگر، روسیه هم پس از دشواری‌هایی که به دنبال بحران اوکراین در مرزهای اروپایی در مقابل خود می‌دید، اکنون و به دنبال تشکیل اتحادیه اوراسیا در قفقاز و آسیای مرکزی، راه‌گریز دیگری را هم در مرزهای جنوبی خود و در آسیا خواهد یافت و این، برای تشکیل یک بلوک قدرت جدید در آسیا کافی است.

شاید یک دلالت مغفول این محور جدید، تأثیر آن بر استراتژی‌های کلان ایران باشد. هرگونه مسیر ارتباطی از گوادر به شمال و آسیای مرکزی، می‌تواند

دوره‌ای این گروه را در اسلام آباد منحل کرد. همچنین، مودی در نشست دوره‌ای بریکس نیز تلاش کرد بیانی‌های در محکوم کردن پاکستان با حمایت اعضا صادر کند که با عدم حمایت چین و روسیه موفق به این کار نشد. علاوه بر این، تلاش‌های دیپلماتیک پشت پرده زیادی هم از سوی هند برای جلب حمایت کشورهای غربی در این درگیری منطقه‌ای صورت داده شد. با این حال، حداقل در مورد روسیه هند به هیچ وجه موفق به پیشبرد اهداف خود نشده است.

بمب خبری اصلی زمانی بود که زمزمه‌هایی از مشارکت و حضور روسیه در پروژه راهروی اقتصادی پاکستان-چین، CPEC، مطرح شد. این زمزمه‌ها نخستین بار در نوامبر ۲۰۱۶ توسط رسانه‌های پاکستانی مطرح شد، اما سفیر روسیه هرگونه «مذاکرات پنهانی» میان دو طرف بر سر این موضوع را تکذیب کرد. همچنین، وزارت خارجه روسیه اعلام کرد احتمال پیوستن روسیه به CPEC تاکنون «مورد بحث قرار نگرفته است». با این حال، در همان زمان تأیید شد که روسیه قصد دارد دو میلیارد دلار در خط لوله شمال-جنوب پاکستان میان لاهور و کراچی سرمایه‌گذاری کند؛ پروژه‌ای که پیش‌بینی می‌شود تا دسامبر سال آینده تکمیل شود.

چندی بعد و با وجود خودداری طرف روسی از تأیید این مسئله، موضوع CPEC یک بار دیگر و با اعلام خبر حضور وزیر خارجه پاکستان در نشست سه جانبه چین، روسیه و پاکستان در کابل، به تیترا اول رسانه‌ها تبدیل شد. اواسط ماه دسامبر، رسانه‌ها با انتشار این خبر، به نقل از الکساندر ددوف، سفیر روسیه در اسلام آباد اعلام کردند روسیه تمایل به «پشتیبانی جدی» از پروژه مورد بحث داشته و قصد

سر یک معمای کم‌سابقه و پیچیده قرار گرفته است که مهمترین متغیر آن «زمان» است. به طور کلی، ایران سه گزینه را در این محدوده پیش رو دارد:

۱- سیاست تعامل فرمانطقه‌ای: نخستین

گزینه، تداوم همکاری با هند و سرعت بخشیدن به روند اجرایی پروژه‌های مشترک با این کشور در چابهار است تا بتواند قبل از آنکه مسیر پاکستان تبدیل به یک راه دسترسی پرونق از شمال آسیا و روسیه به اقیانوس هند شود، مسیر جایگزینی را از چابهار-زابل-زرنج و از آنجا به آسیای مرکزی فراهم نماید. همچنین، از خلال همکاری با هند در این حوزه، زمینه پیشبرد طرح‌های انتقال و فروش گاز خود را نیز در منطقه هموار نماید و تلاش کند با تعمیق پیوندهای خود با هند، این رابطه را بیش از ساختن تأسیسات بندری و راه‌آهن و یا تأسیسات پتروشیمی گسترش دهد.

این گزینه چند مشکل عمده را به دنبال خواهد داشت. نخست اینکه پاکستان و تا حدی چین، این حرکت را مغایر با منافع کلیدی خود در منطقه دانسته و به آن واکنش نشان خواهند داد. علاوه بر چین که ابزارهای خود را برای تلافی این حرکت داشته و احتمال حرکت بر ضد ایران از سوی آن وجود دارد، مسئله اصلی پاکستان است که در صورتی که احساس کند همکاری ایران و هند بر علیه این کشور در حال انجام است، پتانسیل بالایی در ناامن کردن منطقه برای ایران و نیز همکاری بیشتر با عربستان سعودی بر علیه منافع ایران دارد. همچنین، با ورود روسیه به محور چین و پاکستان، کار برای ایران از این هم سخت‌تر هم خواهد شد و این امر می‌تواند بر روابط به ظاهر استراتژیک ایران و روسیه

به معنای از دست رفتن پتانسیل‌های ایران به عنوان یک مسیر ترانزیتی به سمت افغانستان و آسیای مرکزی باشد. همچنین، خطوط لوله‌ای که بر مبنای این توافق‌ها، اعم از تاپی و لاهور-کراچی و دره‌اسماعیل‌خان-گوادر قرار است کشیده شود، پروژه انتقال گاز ایران به پاکستان و هند را بیش از پیش بلاموضوع خواهد کرد. ایران، پیش از این در مقاطعی تلاش کرده است با وارد کردن هند به این معادله، کفه ترازو را به سود خود سنگین‌تر سازد؛ امری که در نهایت با توافق سه جانبه میان نخست وزیر مودی، آقای روحانی و آقای اشرف غنی به یک توافق‌نامه رسمی انجامید، اما با گذشت شش ماه هنوز خبری از پیشرفت این پروژه بر روی زمین در دست نیست.

اما مسئله از این پیچیده‌تر است. اگر ورود روسیه را به پروژه CPEC جدی تلقی کنیم، آن‌گاه ایران خود را دچار یک معادله چند مجهولی خواهد دید. یک سوی این معادله، روسیه قرار دارد که همکاری‌های بسیار نزدیکی با ایران در سوریه داشته است و زمزمه‌هایی وجود دارد که این روابط به سوریه محدود نمانده و نخواهد ماند. در طرف دیگر، هند قرار دارد که از یک سو، به همکاری با ایران تمایل و نیاز دارد و از سوی دیگر در طی سال‌های اخیر روابط نزدیکی با ایالات متحده در پیش گرفته است. در طرف سوم این ماجرا نیز، پاکستان و چین قرار دارند که از یک سو در حال صف آرایی در برابر هند و ایالات متحده هستند و از سوی دیگر، ایران نمی‌تواند به سادگی منافع آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خود در رابطه با هند نادیده بگیرد؛ یکی را به دلایل اقتصادی-سیاسی و دیگری را به دلایل امنیتی. حاصل این معادله مغشوش این است که ایران در مرزهای شرقی خود بر

۳- سیاست مستقل عمل‌گرایانه: گزینه سوم

پیش روی ایران، در پیش گرفتن یک سیاست میانه است. بر این اساس، ایران می‌تواند همزمان که به همکاری با هند در چابهار ادامه داده و با تسریع آن پروژه بخشی از بازار ترانزیت و صادرات را در منطقه کنترل می‌کند، با پاکستان و چین هم در CPEC به صورت حداقلی کار کرده و بخشی از گاز خود را به شبکه خطوط لوله‌ای که چین در این منطقه در دست ساخت دارد و یک شاخه از آن تنها حدود ۹۰ کیلومتر با مرز ایران فاصله دارد، متصل ساخته و به این ترتیب، از ضرر بیشتر در هر کدام از این حوزه‌ها و صفر و صد شدن دریافتی خود از منطقه جنوب آسیا و آسیای مرکزی پیشگیری نماید. این رویکرد نیز مزایا و معایبی دارد. یک ایراد این است که اساساً ماهیت این پروژه‌ها در منطقه صفر و صد است و کارکرد آن‌ها چنان موازی است که تثبیت یکی، باعث آسیب جدی به منطق اقتصادی دیگری خواهد شد. ایراد دیگر این است که روابط بازیگران منطقه در مورد این پروژه‌ها صرفاً محدود به این موارد نیست و به نظر می‌رسد این همکاری‌ها، مقدمات یک سری از همکاری‌های سیاسی امنیتی بلند مدت باشد. ورود کمینۀ ایران به این مجموعه باعث خواهد شد نتواند به اندازه‌ای که دیگران از این خوان بهره می‌برند، دریافتی داشته باشد. مسئله دیگر این است که اتخاذ رویکردهایی اینچنینی پراگماتیستی در عرصۀ بین‌الملل، یک سیاست خارجی فعال و عمل‌گرا را که حداقل درگیری‌های ممکن را با بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای داشته باشد می‌طلبد تا در کنار یک بوروکراسی چالاک و شفاف، بتواند به همکاری‌های سودآور متمرکز بر سیاست سفلی با تمام بازیگران بپردازد. جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر از هر

هم تأثیر منفی بگذارد. مسئله دیگر، روابط هند و ایالات متحده است. به طور بالقوه، نزدیکی بیش از حد هند و ایران امکان برانگیختن فشارهایی از سوی امریکا بر علیه این ارتباط را هم به همراه خواهد داشت.

۲- سیاست توازی کارکردی با رویکرد

حداقلی: گزینه دوم پیش روی ایران این است که از همکاری با هند صرف نظر کرده و با پیوستن به پروژه CPEC، حداقل از برخی منافع این پروژه استفاده نماید. این گزینه، که بعضاً توسط مقام‌های مختلف چینی و پاکستانی هم تشویق شده است، هم‌زمان امکان تعمیق پیوندهای بین روسیه و ایران را نیز فراهم کرده و می‌تواند با تعریف منافع مشترک با این کشور در هر دوسوی شرق و غرب ایران، زمینه‌ساز اتحاد استراتژیک واقعی میان دو کشور و به طور ضمنی، پیوستن ایران به محور سه گانۀ چین-روسیه-پاکستان باشد. در هر حال، مهمترین مشکل این رویکرد هم این است که به معنای بی‌اثر شدن عمده مزیت‌های استراتژیک ایران در ترانزیت و نیز دشواری در فروش منابع انرژی آن است. در حال حاضر، پاکستان با وجود نیازی که به گاز داشته و نیز با وجود اینکه گاز خط لوله تاپی هنوز راه زیادی تا رسیدن به پاکستان در پیش دارد، و حتی با وجود قرارداد رسمی و قانونی میان دو کشور برای خرید گاز ایران که به موجب آن، پاکستان از سال ۲۰۱۵ موظف است به ازای هر روز تأخیر در تکمیل خط لوله انتقال گاز در داخل مرزهای خود، سه میلیون دلار خسارت به طرف ایرانی بپردازد، باز هم بر سر بهای گاز وارداتی از ایران در حال چانه‌زنی است و روشن است که با وجود گاز ترکمنستان، این کشور دست بالاتری را در مورد این موضوع در اختیار خواهد داشت.

دوی این الزامات فاصله بسیار دارد. به عنوان یک نمونه گذرا، مدت‌هاست دو مسئله اسکله شهید بهشتی و خط لوله انتقال گاز به چابهار در گیر و دار دستگاه‌های مربوطه، از شرکت ملی گاز گرفته تا سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان مناطق آزاد و نهادهای امنیتی معطل مانده است. به گفته یکی از مقام‌های سازمان مناطق آزاد، به علت عدم دسترسی این سازمان به اسکله شهید بهشتی، کالاهایی که با تخلیه در بندر، تنها چند صد متر با مقصد خود در مجموعه منطقه آزاد چابهار فاصله دارند، گاه بایستی یک فرایند چند هفته‌ای را جهت ترخیص و رسیدن به مقصد پشت سر بگذارند. یک مقام مسئول دیگر نیز در گفتگویی مدعی شد در حالی که توجیه اقتصادی فعال شدن بندر چابهار، فراهم شدن دسترسی انتقال کالا از مرز افغانستان به این بندر است، مشکلات بوروکراتیک مانع از تردد کامیون‌های افغان از مرز به سمت چابهار و هدایت آن‌ها به بندرعباس که مسیری به مراتب طولانی‌تر و بدون صرفه اقتصادی است، شده‌اند. نشانه‌هایی از این دست بیانگر مشکلات ساختاری داخلی است که ایران برای پیگیری یک سیاست عمل‌گرایانه با آن روبه‌رو است و تنها یک تصمیم کلان امنیتی-استراتژیک از بالا است که می‌تواند گره مشکلات اینچینی را برطرف سازد.

در هر حال، گزینه سوم برای ایران یک مزیت نیز به همراه دارد و آن این است که در صوت تحقق، امکان تحرک بالایی در سیاست قدرت در منطقه و فراتر از آن برای این کشور فراهم می‌سازد. پاکستان در مسئله خط لوله انتقال گاز، دشواری‌های امنیتی ایران در منطقه بلوچستان، و قضایای مرتبط با کشته شدن ملا منصور اختر رهبر طالبان و جاسوس‌های هندی دستگیر شده توسط سازمان امنیت پاکستان

نشان داد به عنوان یک همسایه مسلمان، شریک پیچیده و مشکل‌ساز است. چین نیز در سال‌های گذشته به ندرت درگیر معضلات سیاسی ایران و غرب شده است و روسیه هم در سوریه یک بار دیگر نشان داده است که حداقل هنوز، به ایران به عنوان یک دوست استراتژیک فراموضوعی نگاه نمی‌کند. پیگیری سیاست خارجی عمل‌گرایانه در مرزهای شرقی با حفظ گزینه‌های متعدد به ایران کمک می‌کند ضمن حفظ عمق استراتژیک خود در سیاست خارجی و باز نگه داشتن راه تغییر تاکتیک خود در منطقه، به پیگیری سیاست‌های به روز و مبتنی بر منافع لحظه‌ای خود بپردازد. همچنین، مرور روابط اخیر هند و ایالات متحده بیانگر آن است که در حال حاضر، همپوشانی زیادی میان منافع دو کشور در مرزهای غربی شبه‌قاره وجود ندارد و تا کنون، واشنگتن از ورود به مسائل هند در این محدوده خودداری کرده است. بنابراین، احتمال اینکه سطحی محدود از همکاری‌های اقتصادی میان هند و ایران حساسیت و به دنبال آن، اعمال فشاری را از طرف امریکا برانگیزد، چندان مطرح نیست.

حاصل سخن اینکه در حال حاضر، زمان برای ایران در مرزهای شرقی به سرعت در حال از دست رفتن است و رویدادهای روزشمار این حوزه ضرورت در پیش گرفتن یک سیاست منسجم و کلان را خاطر نشان می‌کند. بر مبنای تصمیم‌های استراتژیک کلان کشور، ایران می‌تواند در حال حاضر هر کدام از این سه مسیر را انتخاب نماید؛ این انتخاب بسته به تصمیم کلان سطوح بالای تصمیم‌گیری در مورد مسائلی مانند همکاری با روسیه، وضعیت رابطه با چین، چشم‌انداز مواضع در قبال ایالات متحده و میزان آمادگی برای درگیر شدن با پاکستان دارد. با

این حال در مجموع به نظر می‌رسد در صورتی که اراده و امکانی برای ایجاد یک سازوکار و مسیر بوروکراتیک مستقل و کارآمد مختص این حوزه و این منطقه وجود داشته باشد،^۱ گزینه سوم، یعنی سیاست مستقل عمل‌گرایانه بیشترین مزایای ممکن را از این بازی برای ایران به همراه خواهد داشت.

۱. شبیه به ساز و کاری که پاکستان برای CPEC طراحی کرده است و یک کمیته مستقل و رده بالا با آزادی و سرعت عمل کافی به صورت اختصاصی برای امور مربوط به این پروژه ایجاد نموده است.

